

فصلنامه مطالعات سیاسی  
سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲  
صفحات: ۱-۲۴  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۵ : تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۱/۷

## روابط ایران و ترکیه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲: یادآور احیای رقابت تاریخی

دکتر احمد ساعی\* / مرتضی محمدزاده\*\*

### چکیده

ایران و ترکیه دو کشور مهم منطقه می‌باشند که علیرغم اشتراکات هویتی، تاریخی و ژئوپلیتیکی، قدمتی از رابطه مبتنی بر «همکاری توأم با رقابت» را سپری کرده و نتوانسته‌اند فرایندی رو به تکامل در روابط داشته باشند. بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، روی کار آمدن دولت اسلام‌گرا در ترکیه به این انتظارات دامن زده که روابط دو طرف با فاصله گرفتن از تنش و رقابت‌های سنتی، به سمت همکاری بیشتر سوق پیدا کند که چنین انتظاری در سال ۲۰۰۲ با شروع حکمرانی حزب عدالت و توسعه پیش آمد ولی برآیند روابط دو کشور در ده سال اول حکومت این حزب نشان می‌دهد که هر چند در حوزه اقتصادی و تجاری روابط طرفین به بالاترین حد خود رسیده ولی در حوزه‌های دیگر همچون سیاسی و امنیتی و موضوعات ثالث، رقابت دو کشور به طرز کم سابقه‌ای بیشتر شده و گاهاً به حد تعارض رسیده است. این مقاله پس از نگرشی کوتاه به عوامل بنیادین موثر بر واگرایی، سعی دارد حوزه‌های رقابت در روابط دو کشور را در یک دهه حکومت‌داری حزب عدالت و توسعه واکاوی کند.

### کلید واژه‌ها

حزب عدالت و توسعه، روابط، رقابت، همکاری، ترکیه، ایران، سیاست خارجی.

\* عضو هیات‌علمی و دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران saei@yahoo.de  
\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران m.m\_khoy@yahoo.com

## مقدمه

ایران و ترکیه دو کشور مهم غیرعرب منطقه می‌باشند که از سال ۱۶۳۹ برای تبدیل شدن به هژمونی منطقه ای و کنترل جغرافیای خاورمیانه در رقابت و همکاری به سر برده‌اند و در طی تاریخ، هر دو طرف مقدمات متعدد و مشابهی جهت نیل به این بلند پروازی داشته‌اند. هر چند در طی حدود ۴۰۰ سال هیچ جنگی بین دو طرف اتفاق نیفتاده ولی روابط آنها رو به تکامل هم نبوده و دو کشور به‌عنوان وارثان امپراطوری‌های قدرتمند تاریخی و پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه، تاریخی از «همکاری توأم با رقابت» سپری کرده‌اند.

علی‌رغم اینکه دوره‌های تاریخی مثل حکومت رضا شاه در ایران و آتاتورک در ترکیه، دوره‌های اتفاق نظر در سیاست خارجی دو کشور بود ولی این اتفاق نظرها مانع از بی‌اعتمادی طرفین نشده و تفاهم‌های این چنینی معمولاً ناشی از ساختار قدرت در نظام بین‌الملل، الزامات خارجی مثل ائتلاف در برابر کمونسیم و یا قرار گرفتن در بلوک غرب در طی جنگ سرد بوده است. انعقاد پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ و بعدها پیمان سنتو<sup>۱</sup> و همچنین پیمان عمران منطقه‌ای<sup>۲</sup> در سال ۱۹۶۴ معلول چنین شرایطی بوده‌اند.

از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، نوع دولت حاکم در ترکیه از متغیرهای مهم اثرگذار بر روابط طرفین بوده است. بطوریکه هر وقت دولتی اسلام‌گرا یا منعطف نسبت به مذهب در ترکیه به قدرت رسیده، ارتباط طرفین به حد مطلوب رسیده است و این متغیر، عاملی پایدار در گسترش روابط دو طرف بوده است. به‌عبارتی، در طی دو دهه گذشته فرض بر این بوده که هر وقت دولتی اسلام‌گرا به جای دولت‌های سکولار در ترکیه به قدرت برسد شاهد گسترش روابط این کشور با ایران خواهیم بود. اما با روی کار آمدن دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه، این فرضیه تا حدی زیادی مخدوش گردید. چون در عین حالی که دولتی اسلام‌گرا بدون ائتلاف با سایر احزاب و با قدرت تمام در ترکیه به قدرت رسید، ولی روابط آنها با ایران، آنچنان بهتر از عصر حکومت داری سکولارها نشد.

در یک دهه گذشته روابط دو کشور چند وجهی و پیچیده بوده بطوری‌که طیفی از پژوهش‌ها از آن به گسترش بی سابقه روابط یاد می‌کنند و در جهت مقابل، عده‌ای از پژوهشگران از آن به احیای مجدد رقابت و تعارض یاد می‌کنند که زمینه‌های تاریخی داشته

1- Central Treaty Organization (CENTO)

2- RCD

است. به این خاطر لازم است در بررسی روابط دو کشور در عصر زمامداری حزب عدالت و توسعه، از منظرهای متفاوتی به موضوع نگاه کنیم که نتایج متفاوتی را در پی خواهد داشت. لذا با وجود بهبود روابط دو کشور از سال ۲۰۰۲، طرح مباحثی همچون «تحکیم کامل روابط» نادرست می‌باشد.

از نکات جالب توجه روابط دو کشور این بوده که در عین حالی که روابط اقتصادی و تجاری به بالاترین سطح خود در تاریخ روابط طرفین رسیده و چشم‌انداز خوشبینانه‌ای هم برای آن ترسیم می‌شود ولی در حوزه‌های سیاسی و بین‌المللی رقابت و اختلاف نظر هم به حد بی‌سابقه‌ای رسیده است. حتی برخی از پژوهشگران، تنش و رقابت بین دو طرف را یادآور تنش بین آنها در قرن ۱۵ می‌دانند (Cagapaty, 2011).

حال سؤال این است که ایران و ترکیه در عصر زمامداری حزب عدالت و توسعه به چه دلیل و در چه زمینه‌هایی دچار رقابت و تعارض شده‌اند؟ این فرض به آزمون گذاشته می‌شود که وجود عوامل بنیادین واگرا در روابط دو کشور و پایبندی حزب عدالت و توسعه به اصول کمالیسم سبب شده که دو کشور در جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی، تلاش برای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای، تلاش برای ایفای نقش رهبری در جهان اسلام و مدیریت مساله فلسطین و همچنین تحولات جهان عرب دچار رقابت و تعارض شوند. نوع تعامل و رابطه دو کشور در طی دوره‌های تاریخی، علاوه بر اینکه از مقتضیات زمانی متأثر بوده، تا حد زیادی هم از عوامل بنیادینی تاثیر گرفته که این عوامل فارغ از نوع دولت‌هایی که در راس قدرت بوده‌اند، روابط آنها را تحت تاثیر قرار داده و آن را مستعد بروز رقابت نموده است. برای مثال، در یک دهه گذشته هر چند نوع نگرش حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی، بر شکل‌گیری روابط دو جانبه تاثیر گذاشته ولی این متغیر تام نبوده بلکه عاملی است که در کنار سایر عوامل بنیادین، جهت‌گیری خارجی این کشور و نوع تعامل آن با ایران را شکل می‌دهد.

### گفتار اول: رابطه تاریخی دو کشور و عوامل بنیادین واگرا

تا قرن ۲۰ تعامل بین ایران و ترکیه در قامت دو رقیب عثمانی/فارس و شیعه/سنی تعریف می‌شد. این دو همسایه و امپراطوری بزرگ از زمانی که در رقابت برای تصاحب رهبری جهان اسلام بودند، در رقابت پنهانی به سر برده‌اند. چنین رابطه سنتی با پایان یافتن جنگ جهانی اول و استقرار جمهوری جدید در ترکیه و سلسله پهلوی در ایران تغییر یافت. ترکیه با کنار

گذاشتن میراث امپراطوری عثمانی، جاه طلبی مذهبی و منطقه‌ای را ترک کرده و ملی‌گرایی را در سیاست خارجی خود برگزید. هدف اصلی، مدرن‌سازی و غربی‌کردن جمهوری جدید بود. لذا حفظ یک رابطه خوب با همسایگان، هدف اولویت‌دار در سیاست خارجی آنکارا شد (Gundogan, 2003: 1).

در سال ۱۹۷۹ با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مهمترین متغیر موثر بر روابط دو کشور شکل گرفت و به تبع آن، نقش و اهمیت ایران به‌عنوان یکی از پایه‌های قدرت منطقه‌ای اهمیت مضاعفی یافت. سنتاً، چنین اهمیتی به مؤلفه‌های قدرت این کشور بر می‌گردد که بیشتر در ویژگی‌ها، هویت ژئوپلیتیکی، عنصر شیعی، قدرت سخت‌افزاری و ماهیت فرهنگی و مذهبی آن متمرکز است. در طرف مقابل، ترکیه به‌عنوان یک قدرت میانی در سیستم جهانی، در منطقه خود به‌عنوان یک بازیگر کلیدی بوده که امکان دستیابی به موقعیت رهبری منطقه را داشته ولی برای رسیدن به این موقعیت همیشه با رقیب جدی بنام ایران مواجه بوده است. دو کشور تاریخ طولانی از تداخل نقش و رقابتی سنگین در ایفای چنین نقش‌هایی پشت سر گذاشته‌اند و این تعارضات ریشه در عوامل بنیادین داشته که نقش واگرا در روابط دو همسایه به‌ظاهر همسو ایفا کرده‌اند. در طی دو دهه گذشته به‌دلیل توسعه نسبتاً موازی دو کشور، تداخل نقش‌ها پر رنگ‌تر شده‌اند.

جهت‌گیری سیاست خارجی، نظام اقتصادی و هویت فرهنگی و دینی دو کشور سه عامل مهم و بنیادین واگرا در روابط دو کشور بوده‌اند که انتظار نمی‌رود این عوامل در آینده نزدیک دچار تغییر شوند. گسترش روابط با غرب در هشت دهه گذشته، اصلی‌ترین تغییر ناپذیر در سیاست خارجی ترکیه بوده در حالی که از سال ۱۹۷۹، مبارزه و مقابله با غرب با همان شدت، ارزش محوری و تغییر ناپذیر در سیاست خارجی ایران بوده است. ایران به بهره‌گیری از ژئوپلیتیک شیعه، مروج رویکردهای شیعی در منطقه بوده در حالی که ترکیه با داشتن اکثریت سنی، در برابر رویکرد مذهبی ایران قرار گرفته است.

مرکز ثقل تعارضات و اختلافات ایران و ترکیه ریشه در هویت‌های متعارض و متفاوت دو طرف دارد بطوری‌که در طی سالیان متمادی این دو قدرت منطقه‌ای در دو تقسیم‌بندی متفاوت هویتی قرار گرفته‌اند که برخی زمینه‌های آن عبارتند از: ترک و فارس، شیعه و سنی، جامعه دینی و سکولار، غرب‌گرایی و غرب‌ستیزی. هر چند تعارض ایدئولوژیکی بطور مشخص بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و صدور انقلاب شیعی مطرح گردید ولی از لحاظ تاریخی،

اختلاف دیدگاه طرفین به زمان حکومت صفویان در ایران بر می‌گردد که امپراطوری ایران مروج شیعه‌گری در برابر امپراطوری عثمانی مروج سنی‌گرایی قرار گرفت.

ترکیه اولاً با داشتن اکثریت جمعیت سنی، دارای یک نظام لیبرالی است؛ اما ایران انقلابی دارای یک دولت مذهبی باندیشه شیعی است. ثانیاً، هر دو طرف بخاطر تفاوت‌های تاریخی، جغرافیایی و دلایل مادی، خودشان را یک قدرت منطقه‌ای - اگر جهانی نباشند - می‌دانند که این مسئله خودش ممکن است به گسترش رقابت و حتی تضاد بین دو طرف منجر شود (Guzansky & Lindenstrauss, 2011: 2). یا اینکه تفاوت‌های ساختاری متعدد، مانع اصلی همگرایی دو کشور بوده‌اند به‌عنوان مثال رژیم‌های سیاسی آنها بیانگر دو مدل حکومتی متفاوت در منطقه می‌باشد. هر چند بلند پروازی‌های انقلابی ایران تا حدی تعدیل شده ولی ایدئولوژی‌های انقلاب اسلامی همچنان بر سیاست‌های داخلی و خارجی آن سلطه دارند. حکومت ایران تمایل دارد ابزارهای کنترلی خود را بر بخش‌های اقتصادی حفظ کرده و بخش‌های سیاسی و اجتماعی را تحت کنترل داشته باشد. برخلاف ایران انقلابی، چه در حوزه‌های سیاسی و چه در حوزه‌های اقتصادی ترکیه، یک رژیم سیاسی سکولار، لیبرال و طرفدار غرب حاکم است. بنابراین ساختارهای غیر لیبرالی اقتصادی ایران مانع از گسترش روابط اقتصادی طرفین شده است. دو کشور دارای جهان بینی‌های متفاوت بوده و روابط استراتژیک خود را بر مبنای مدل‌های ساختاری متمایز شکل داده‌اند که مانع از تحکیم روابط دو جانبه شده است. در نتیجه آنها تحولات منطقه ای را بر مبنای رویکردهای متفاوت منطقه ای ارزیابی می‌کنند. لذا با وجود همگرایی‌های ظاهری بین ایران و ترکیه، در زیربنا بر روی پاره ای مسائل و یا در مورد چگونگی مقابله با آنها اختلاف نظر دارند (Sinkaya, 2012: 150). از لحاظ تاریخی، مهمترین ویژگی روابط دو کشور دوره‌های کوتاه مدت روابط حسنه بوده که با دوره‌های بلند مدت رقابت از بین رفته است (Jenkins, 2012: 12).

## گفتار دوم: قدرت‌یابی حزب عدالت و توسعه و زمینه‌های احیای رقابت و تعارض در روابط دو کشور

در سال ۲۰۰۲، کسب رأس هرم قدرت توسط اسلام‌گرایان نوگرا و تلاش آنها برای برقراری توازن بین غرب و شرق در سیاست خارجی آنکارا و صفر کردن مشکلات با همسایگان، به این انتظارات دامن زد که روابط دو کشور ایران و ترکیه با فاصله‌گیری از رقابت‌ها و ناهماهنگی‌های

گذشته، در موضوعات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی به تفاهم ملموس دست یابد. این طیف از اسلام‌گرایان با باز تعریف نگاه ایدئولوژیک حزب رفاه از یک طرف و با آشتی ضمنی با اصول سنتی کمالیسم از طرف دیگر، اصول نوینی برای سیاست خارجی خود تعریف کرده و با بکارگیری ادبیات نو در سیاست خارجی، راه جدیدی نسبت به همسایگان در پیش گرفتند و رویکرد آنها در سال‌های اولیه حکومت‌داری باعث شد که حتی در محافل علمی و پژوهشی، عده‌ای از امکان شکل‌گیری «همکاری‌های استراتژیک» سخن بگویند.

از یک جهت، این پیش‌بینی‌ها محقق شد و روابط تهران - آنکارا در دوران حزب عدالت و توسعه به بالاترین سطح خود در چند دهه گذشته رسید. حوزه‌های اقتصادی، انرژی و برخی مسائل دو جانبه مصداق چنین همکاری بوده‌اند. در کل، روابط اقتصادی دو کشور مستقل از رقابت‌های سیاسی رشد کرده و به بالاترین حد خود رسیده است. تجارت بین طرفین در ۱۰ سال گذشته حدود ۲۰ برابر شده و ارزش مالی آن از حدود ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۰/۶۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰، ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ و ۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید که این رقم ۴/۲۷ درصد کل تجارت خارجی ترکیه می‌باشد.

ولی این موضوع فقط یک بعد از روابط دو جانبه را نشان می‌دهد. واقعیت این است که در طی یک دهه گذشته رابطه آنکارا با تهران، علی‌رغم گسترش در حوزه‌های اقتصادی و تجاری، در زمینه‌های دیگر به سمت رقابت و تعارض پیش رفته که در زمان سکولارها هم سابقه نداشته و در حوزه‌هایی که با تداخل نقش مواجه بوده‌اند، رقابت سنگینی را پشت سر گذاشته‌اند که مهمترین آن عبارتند از:

### الف) تفاوت در استراتژی‌های کلان سیاست خارجی

در یک سده گذشته، غرب‌گرایی اصل تغییر ناپذیر در نگاه ترک‌ها بوده است. اگر آمریکا، اسرائیل و اروپا را مصادیق عینی قدرت‌های غربی فرض کنیم، ترکیه بر عکس ایران، نگرش همگرایانه نسبت به آنها داشته و روابط نزدیک با آنها برقرار نموده است. ترکیه با آمریکا چنان روابط مستحکمی برقرار کرده که در محافل علمی از آن به «روابط استراتژیک» یاد می‌شود. در خصوص اسرائیل، هر چند حزب عدالت و توسعه با در پیش گرفتن رویه‌ای نوین، در رویکرد سنتی این کشور تجدید نظر کرده و در الفاظ و ادبیات دیپلماتیک اسرائیل را تحت فشار قرار داده ولی در عین حال، روابط گسترده نظامی و امنیتی دو کشور که نمود عینی آن موافقت‌نامه

امنیتی ۱۹۹۶ است، تداوم دارد. چرا که هنوز نظامیان، نهادهای نظامی و امنیتی ترکیه را در اختیار داشته و روابط واقعی ترکیه و اسرائیل را آنها مدیریت می‌کنند.

روابط اسرائیل و ترکیه کاملاً متأثر از اختلاف قدرت در داخل ترکیه بوده است. در یک طرف نظامیان قرار دارند که آنها طرفدار تداوم همکاری‌های دو طرف هستند. برای آنها توافقنامه همکاری امنیتی سال ۱۹۹۶ و همچنین بدنبال آن، توافقات همکاری‌های صنایع دفاعی از اهمیت فراوان و غیرقابل انکار برخوردار است (Hale, 2009: 147-8). مراد مرجان<sup>۱</sup>، سخنگوی حزب عدالت و توسعه پس از پیروزی حزب او در نوامبر ۲۰۰۲ گفت: دلیل عدم تغییر سیاست خارجی ترکیه نسبت به اسرائیل در دوران حکومت این حزب این است که سیاست خارجی ما متکی به حزب نیست بلکه منافع ملی می‌باشد. تا زمانی که ارتباط بین دو کشور سودمندی متقابل داشته باشد، هیچ دلیلی برای قطع روابط وجود ندارد (Gruen, 2004: 445).

اتحادیه اروپا به‌عنوان شاخص دیگری مسیر تعالی و پیشرفت ترکیه (حتی در نگرش دولتمردان حزب عدالت و توسعه) تلقی می‌شود و برای عضویت در آن از هیچ تلاشی چشم پوشی نکرده‌اند. در دوران حکومت داری حزب عدالت و توسعه هر چند گسترش روابط با شرق و منطقه خاورمیانه در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت، ولی مناسبات ترکیه با غرب بسیار پایدار و ریشه‌دار تر از روابط آن با کشورهای منطقه بوده است.

در واقع نگاه دو کشور به قدرت‌های جهانی و غربی کاملاً متفاوت بوده است. ایران با اتخاذ «سیاست‌های انقلابی»، خود را در جبهه مقابل غرب بخصوص آمریکا و صهیونیسم قرار داده است و خاورمیانه به جبهه رویارویی آمریکا و ایران تبدیل شده است. برخلاف استراتژی «مقابله» ایران با غرب، ترکیه روابط خود را با آمریکا تثبیت کرده و اتحاد با آمریکا مهمترین رکن در سیاست خارجی آنکارا می‌باشد و تفاوت بین رویکردهای ترکیه و غرب نشان از تعارض «استراتژیک» یا مواجهه نیست بلکه ناشی از تأثیر سیاست‌های غرب بر منافع ترکیه می‌باشد (Sinkaya, 2012: 150). در حالی که مواجهه ایران با غرب کاملاً استراتژیک و بنیادی بوده و هیچ انعطافی در این زمینه حداقل در میان مدت متصور نیست.

در سال‌های نخست زمامداری اسلام‌گرایان نوگرا، رابطه با غرب و آمریکا بخصوص در جریان حمله آمریکا به عراق با ابهام مواجه شد و به تبع تجارب تاریخی، این سؤال در محافل

1- Murad Marjan

علمی مطرح شد که آیا در شرایط جدید روابط ترکیه با غرب و آمریکا به سمت واگرایی خواهد بود؟ زمانی این سوال از رییس جمهور ترکیه، عبدالله گل پرسیده شد که ایشان اینگونه پاسخ داد: «جهت گیری‌های یک کشور بوسیله ارزش‌های آن کشور نه روابط آن تعیین می‌شود. مهمترین موضوع این است که در کدام جهت‌گیری، ارزش‌های ترکیه توسعه می‌یابد. این ارزش‌ها عبارتند از ارزش‌های دموکراتیک، احترام به قانون، برابری زن و مرد، لیبرالیسم اقتصادی و غیره. این‌ها به وضوح نشان می‌دهند که ترکیه در کدام جهت حرکت می‌کند» (Karacasulu & Karakir, 2011: 113). لذا خیلی زود روشن شد که دولتمردان حزب عدالت و توسعه بیشتر از گذشته به تحکیم روابط خود با غرب می‌پردازند و تنش مقطعی در روابط ترکیه و آمریکا در سال ۲۰۰۳ به زودی به فراموشی سپرده شد و طرفین به روابط استراتژیک گذشته برگشتند.

هر چند بروز رویکردهای جدید در سیاست خارجی ترکیه انکارناپذیر است ولی ترکیه در حال رویگردانی از غرب نیست. بلکه در تلاش برای بازتعریف و پیکربندی سیاست خارجی جدیدی است که بتواند پاسخگوی مطالبات فزاینده جامعه دموکراتیک و در هماهنگی با واقعیت‌های نظام چند قطبی باشد (Kanat, 2010: 205-6). روابط ترکیه- آمریکا متکی بر بنیان‌های قوی ژئوپلیتیکی، زمینه‌های قوی تاریخی و چارچوب‌های نهادینه شده است. از منظر ژئوپلیتیک، این رابطه تقریباً حامل تمام ویژگی‌های رابطه بین یک ابر قدرت قاره‌ای با یک کشور مرکزی که دارای مطلوب ترین موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه اوراسیا-آفریقا است، می‌باشد. اتحاد استراتژیک بین دو کشور با شروع جنگ سرد حاصل شده و بر مبنای بنیان‌های جغرافیایی و تاریخی تقویت گردید. در دهه ۱۹۹۰ به دلیل تغییرات اساسی در نظام بین‌الملل، این روابط استراتژیک باید مجدداً تحکیم و تثبیت می‌شد. اگر ما سیاست بین‌الملل و منازعات نظامی بعد از جنگ سرد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم می‌بینیم که شرایط خاص، از جمله خلاءهای استراتژیک در مناطق فوق باعث نزدیکی دو طرف می‌شود (Davutgul, 2008: 89). پس می‌توان گفت که در زمان حاکمیت حزب عدالت و توسعه، گرایش به غرب کمتر نشده بلکه ابعاد واقع بینانه‌تری به خود یافته است.



### ب) تلاش طرفین برای ایفای نقش رهبری در جهان اسلام و ارائه الگوی توسعه

تعارض مهم دیگر در سیاست‌های دو کشور در یک دهه گذشته، تلاش طرفین برای کسب رهبری در جهان اسلام بوده است. دو کشور با پتانسیل‌های متعدد تأثیر گذاری در جهان اسلام، بدنبال تثبیت جایگاه خود با عنوان قدرت بزرگ در منطقه و جهان اسلام هستند. ایران به دنبال رسیدن به رهبری جهان اسلام برای تشکیل امت واحد می‌باشد و ژئوپلیتیک شیعه و تأثیرگذاری عمیق بر شیعیان خاورمیانه مهمترین عاملی است که جمهوری اسلامی ایران از آن به‌عنوان سلاح در منطقه استفاده می‌کند. با توجه به گستره جغرافیایی جمعیت شیعه از پاکستان تا لبنان که در برخی از کشورها از اکثریت برخوردارند، باعث شده شرایط برای دستیابی ایران به موقعیت برتر منطقه‌ای از هر زمان دیگری مناسب‌تر باشد (Cetinsaya, 2007: 162-163).

پژوهشی در مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک آمریکا نشان می‌دهد که منطقه خاورمیانه شاهد تغییر محسوس توازن بین شیعه و سنی می‌باشد. نکاش<sup>۱</sup> از دانشگاه براندیس<sup>۲</sup> می‌گوید: «هر چند موفقیت انقلاب ایرانیان عاملی برای تحریک و تشویق فعالیت سیاسی شیعیان شد، ولی سقوط صدام و افزایش محبوبیت حزب الله فرصت جدیدی برای اعراب شیعه بوجود آورده که آنها در سایه چنین فرصتی توانسته‌اند به نمایندگی ملت‌های خود انتخاب شوند. لذا شرایط فوق، فرصت جدیدی برای رشد اسلام شیعی بوجود آورده و ایران به عنوان بزرگترین کشور شیعی نقش برجسته‌ای در این رشد بازی خواهد کرد (Seo, 2011: 37).

مسئله ایران از شاخص‌های قدرتی متعددی برای برخورداری از چنین قابلیت‌های برخوردار می‌باشد از آن جمله می‌توان به ژئوپلیتیک شیعه، قرابت فرهنگی، قومی و تمدنی با برخی از ملت‌های منطقه اشاره کرد که تأثیرگذاری انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ ناشی از چنین شاخص‌هایی بوده است. افزایش قدرت منطقه‌ای ایران به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند به تحدید قدرت منطقه‌ای ترک‌ها منجر شود.

در طرف مقابل، علاوه بر اینکه ترکیه هم‌زمانند ایران دارای قابلیت‌های تاریخی فرهنگی و هویتی کسب رهبری جهان اسلام بوده، دولتمردان حزب عدالت و توسعه در یک دهه گذشته تحركات زیادی انجام داده‌اند تا با بهره‌گیری از موفقیت‌های این کشور و با استفاده از «قدرت

1- Nakash

2- Brandeis University

نرم» خود که در یک دهه گذشته بسیار بر روی آن مانور داده‌اند، افکار عمومی جهان اسلام را به سوی خود جلب کنند.

در کل باید گفت که ترکیه در یک دهه گذشته در سایه انجام اصلاحات داخلی، قدرت یابی سیاسی و اقتصادی و موفقیت دولتمردان حزب عدالت و توسعه در ارائه تصویر جدید از اسلام سیاسی، منجر به ارائه مدلی از همزیستی اسلام و دموکراسی شده و آنها این مساله را ابزاری برای تبدیل ترکیه به عنوان مدل قرار داده‌اند. تجربه آنها باعث شد که در منطقه، یک گروه اسلامی میانه رو بتواند در مسائل سیاسی بطور قانونی وارد شود بدون اینکه اهداف محافظه کارانه خود را از دست بدهد. لذا روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه تاثیر مثبتی بر نقش و جایگاه ترکیه در منطقه داشت. آنها با بهره گیری از عناصر مختلف ایدئولوژی حزب تمایل دارند نقش ترویج دهنده دموکراسی در جهان اسلام را ایفا کرده و شرق و غرب را بیشتر به هم نزدیک کنند. سیاست ایفای نقش رهبری در دموکراسی سازی، ترکیه را در یک موقعیت استراتژیک قرار داده تا روابط خود را با آمریکا و اروپا شکل داده و نقش برتر را در تغییر و تحولات جهان عرب داشته باشد (Benli Altunisik, 2008: 74). گفته می‌شود که از زمان جنگ جهانی اول، تصویر ترکیه در میان جهان عرب و طرفداری از آن در بهترین شرایط قرار دارد (Emrullah, 2009). در مدت کوتاهی بعد از اعزام ناو ترکیه به غزه، طبق یک نظرسنجی انجام شده در تعدادی از کشورهای مسلمان، رجب طیب اردوغان با حمایت ۲۰ درصد پاسخ دهندگان، به عنوان محبوب ترین رهبر جهان اسلام انتخاب شد (Shebley, 2010).

موضع گیری و عملکرد دولت ترکیه در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که رهبران این کشور در تلاش برای رهبری جهان اسلام و در حال ارائه مدلی جایگزین از اسلام سیاسی هستند که با برداشت جمهوری اسلامی ایران از اسلام متفاوت است. آنکارا به دنبال آن است که عظمت گذشته امپراتوری عثمانی را در ترکیبی نو و با چارچوبی جدید بازتعریف کند تا مناسبات ترکیه با کشورهای اسلامی تحکیم یافته و موقعیت این کشور نزد افکار عمومی جهان اسلام مطلوب جلوه کند (Kiffer, 2011: 5). عملکرد حزب عدالت و توسعه در یک دهه گذشته به خصوص در برقراری ارتباط بین اسلام و دموکراسی و پیوند ارزش‌های غربی و اسلام باعث ارائه چهره نوینی از اسلام شده که نه تنها کشورهای غربی بلکه بسیاری از جوامع اسلامی از آن استقبال کرده‌اند. با ارائه چنین مدلی از اسلام، آمریکا تمایل دارد مدل ترکیه را به عنوان مدل معقول اسلام گرای ترویج دهد. بعد از سقوط مبارک در مصر، گروه اخوان المسلمین اعلام کرد که مدل

دموکراسی ترکیه می‌تواند در مصر هم اجرا شود در حالی که ایران مدل متفاوتی ارائه کرده که باعث مبارزه برای نفوذ هر چه بیشتر در آینده مصر شده است.

فارس برایزات<sup>۱</sup> از مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه اردن معتقد است: «کشورهای اسلامی ترکیه را مدل موفقی از تلفیق سنت و مدرنیته می‌بینند و ملت‌های عربی این کشور را نمادی از جامعه مدرن و دموکراسی می‌بینند که الهام بخش آنها در انجام اصلاحات دموکراتیک است. چنین جایگاهی نشان می‌دهد که اگر آنها در این راه موفق شوند می‌توانند شریک خوبی برای اتحادیه اروپا باشند (Hakim, 2005).

### ج) تلاش طرفین برای ایفای نقش برتر منطقه‌ای

روابط دو کشور روایت پیچیده‌ای بوده است. در سطح سیاسی اعتمادسازی بوجود آمده ولی هنوز به نتایج قطعی نرسیده است. رهبران ایران از این طرف در پی گسترش روابط دوستانه با ترکیه بوده و از طرف دیگر، نگران نقش ترکیه در حوزه‌های مشترک همسایگی بوده و آن را به دیده شک و تردید می‌نگرد. بخصوص که نقش ترک‌ها به عنوان وزنه تعادل نفوذ ایران در عراق یکی از این نگرانی‌هاست. نقشی که نمایندگان جامعه سنی عراق نه در خفا بلکه به وضوح از آن استقبال می‌کنند (Perthes, 2010: 3). امروز این هدف برای ترکیه بسیار مهم است که موقعیت خود را هر چه بیشتر در خاورمیانه تثبیت کند (Davutoglu, 2008: 81).

از مصادیق گسترش نقش و نفوذ ترکیه در منطقه می‌توان به امضای پیمان راهبردی سیاسی، اقتصادی و امنیتی این کشور با شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ اشاره کرد. یکی از پیامدهای آشکار این پیمان، تلاش اعضای شورای همکاری صلح برای ایجاد توازن با قدرت ایران با استفاده از وزن بازیگری ترکیه می‌باشد. هرچند جمهوری اسلامی ایران در قبال این تحرکات خویشتنداری کرده ولی اثر چنین رفتارهایی بر نقش و بازیگری ایران در منطقه غیر قابل انکار می‌باشد. در یک دهه گذشته ترکیه در ارائه چهره قدرت بین‌المللی از کشور، گام‌های بلندی برداشته است. آنها با تلفیق هوشمندانانه مقدمات ژئوپلیتیکی با قابلیت‌های ژئوکالچر، تعریف جدیدی از توان این کشور و چشم‌اندازهای آن ارائه کرده‌اند که نتیجه آن قائل

1 - Fares Braizat

شدن نقش جهانی برای خود در مسائل سیاسی بین الملل شده است. یک سر مداخله ترک‌ها در مسائل منطقه نشان از تلاش آنها در ایفای نقش برتر در تحولات منطقه دارد. در طرف مقابل، ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که حضور فعال ایران را در مسائل منطقه‌ای اجتناب ناپذیر می‌کند. تحولات سیاسی - امنیتی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، بر پایه‌های قدرت و نفوذ ایران در منطقه افزوده است و این کشور خواهان حضور فعال و نقش بیشتر در مسائل منطقه‌ای می‌باشد (Barzegar, 2010). آینده عراق و احتمال تجزیه آن در پی آشوب‌های داخلی می‌تواند مشکلات دیگری در روابط دو کشور به وجود بیاورد. ترکیه مشتاق به قدرت رسیدن اقلیت سنی مذهب در عراق بوده در حالی که ایران به دنبال تقویت گروه‌های شیعه و فاصله‌گیری آنها از اعراب می‌باشد (Guzansky & Lindenstrauss, 2011: 4-5).

به اعتقاد کارشناسان سیاسی، ترکیه به‌عنوان یک الگو در خاورمیانه از طرف کشورهای غربی و آمریکا مورد حمایت است. این کشور به‌ویژه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، نمونه‌ای از یک کشور اسلامی است که به لحاظ گرایش‌های دینی، سیستمی میانه رو دارد که با لیبرال دموکراسی غربی سازگار است (Cetinsaya, 2007: 165). حزب عدالت و توسعه اسلام را تبدیل به یک سکویی برای پیشبرد هدف خود مبنی بر رسیدن به رهبری منطقه کرده است. در منطقه خاورمیانه، ایدئولوژی به قدمت ناسیونالیسم سابقه داشته است. حزب عدالت و توسعه از اسلام به‌عنوان یک ابزار و نشانه، میان سه ملیت بزرگ ترکی، عربی و ایرانی استفاده می‌کند. این حزب برای افزایش موفقیت خود در جهان اسلام، خود را درگیر مساله حماس کرده و برخلاف دیگر کشورها، به این گروه مشروعیت بخشید (Bengio, 2009: 45). با وجود اینکه در طی یک دهه گذشته دو طرف سعی داشته به نقش برتر منطقه‌ای دست یابند و علیرغم وجود زمینه‌های تاریخی، هویتی و سیاسی رقابت بین آنها، این دو کشور به‌دلیل الزامات خاص تاریخی سعی کرده‌اند در برابر طرف مقابل خویشتنداری کرده و اختلافات را مدیریت کنند.

#### د) تلاش ترکیه برای مدیریت مساله فلسطین و تصاحب نقش ایران

از دیگر تمایزات مهم بین رویکردهای دو کشور در ده سال گذشته، تفاوت در نوع نگرش به مهمترین موضوع جهان اسلام یعنی موضوع فلسطین بوده است. از سال ۱۹۷۹ با وقوع انقلاب اسلامی، ایران محور مبارزه با اسرائیل در حمایت از حقوق فلسطین شد اما با اتخاذ رویکرد

جدید از طرف دولتمردان حزب عدالت و توسعه در حمایت از فلسطین و بهره‌برداری مناسب از فضای رسانه‌ای، ترکیه گوی سبقت را از ایران گرفته و در کمتر از یک سال توانست در جهان اسلام، این کشور را حامی درجه نخست فلسطین جلوه دهد، بطوری که جایگاه این کشور در میان افکار عمومی عربی هم ارتقاء چشمگیری داشته است.

هر چند نگرش دو کشور نسبت به مساله فلسطین و جنگ آنها با اسرائیل در ۲۰۱۰ به نهایت اشتراک رسید ولی همچنان تفاوت آنها چشمگیر است. ترکیه اسرائیل را به‌عنوان کشور مشروع می‌شناسد که روابط دیپلماتیک رسمی با آن داشته و در طی درگیری‌های دیپلماتیک یک دهه اخیر، افت خاصی در روابط آنها بوجود نیامده است. از طرف دیگر، بخش مهم روابط ترکیه و اسرائیل مربوط به همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی می‌باشد که از زمان امضای موافقت نامه امنیتی ۱۹۹۶ حالت رسمی به خود گرفت، این همکاری‌ها کماکان به قوت سابق باقی است و کنترل ایران از اهداف کلان اسرائیل در این همکاری‌های حساس می‌باشد. در حالی که ایران اساساً منکر مشروعیت و موجودیت اسرائیل بوده و در طی این مدت هر چند هزینه زیادی در این زمینه داده ولی نتوانسته سیاست‌های جهانی خود را با بقیه کشورهای اسلامی در زمینه مبارزه با اسرائیل هماهنگ کند.

هر دو کشور از حماس و حزب‌الله حمایت می‌کنند ولی حمایت هر کدام کاملاً به دلایل متفاوت بوده است. ایران از آنها حمایت می‌کند تا از این طریق، با اسرائیل مقابله کرده و آمریکا را در منطقه تحت فشار قرار دهد. اما ترکیه اعتقاد دارد ورود این دو گروه به سیستم سیاسی منطقه می‌تواند آنها را به تعدیل خواسته‌هایشان واداشته و از این طریق بتواند به حفظ صلح و ثبات در منطقه کمک کند. هر چند ایران و ترکیه خودشان را پشتیبان این دو گروه معرفی می‌کنند ولی اختلاف اساسی در دلایل پشتیبانی، نهایتاً به افزایش تنش میان آنها منجر خواهد شد (Stein & Bleek, 2012:142). در خصوص مسائل فلسطین، دولت اردوغان در تلاش برای تحکیم موفقیت کشورش بین جهان عرب/مسلمان و اسرائیل/غرب می‌باشد تا از آن طریق بتواند تلاش ایران برای کنترل انحصاری این بحران و نفوذ در افکار عمومی اعراب، فراسوی رهبران عربی را تعادل ببخشد (Guzansky & Lindenstrauss, 2011: 6).

اتخاذ این رویکرد برای کسب رهبری جهان اسلام آنچنان هم بیراهه نیست. در نیمه دوم قرن ۲۰، هر کشور اسلامی - از مصر زمان عبدالناصر و عراق زمان صدام گرفته تا ایران - هر زمانی که خواسته دست برتر را در جهان اسلام داشته باشد، سعی نموده در موضع فلسطین - به

عنوان مهمترین مساله جهان اسلام در شش دهه اخیر- ورود جدی پیدا کند. ترکیه هم کشور دیگری از جهان اسلام است که در پی چنین نقشی می باشد. مخالفت حزب عدالت و توسعه با اسرائیل، صرفاً دعوای لفظی بوده چون به رغم ایجاد تنش در روابط دیپلماتیک، روابط سیاسی و امنیتی دو طرف همچنان حفظ شده است.

در سال ۲۰۱۰ طبق نظرسنجی انجام شده در میان فلسطینیان در کرانه باختری و نوار غزه، ۴۳ درصد پاسخ دهندگان گفته‌اند ترکیه دولتی بوده که بیشترین حمایت را از مبارزه آنها به عمل آورده است (Lamis, 2010). سردبیر روزنامه القدس العربی، کسی که بعد از قضیه اعزام کشتی به غزه دولتهای عربی را به دلیل ناتوانی در برابر اسرائیل به باد انتقاد گرفت، با گفتن این جمله که «او [اردوغان] از اعراب، عرب تر است» وی را مورد ستایش قرار داد (Memri, 2010). چنین رفتاری در قبال مساله فلسطین در شرایطی است که این کشور اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد و علیرغم بروز تنش، روابط خود را همچنان حفظ نموده و فقط آن را به سطح دبیر دوم کاهش داده که به معنای قطع روابط نیست و به موجودیت اسرائیل احترام می‌گذارد و به هیچ وجه قائل به حذف آن نیست. هدف ترکیه بیشتر برقراری صلح میان گروه‌های فلسطینی و اسرائیل می‌باشد (Aras, 2009).

هر چند ایران از تنش لفظی بین ترکیه و اسرائیل بخصوص در طی سال ۲۰۱۰ استقبال کرد ولی در پشت پرده، باعث دل نگرانی این کشور در تصاحب جایگاه اش به عنوان خط مقدم مبارزه با اسرائیل در حمایت از حقوق فلسطین شد. ترکیه با اجرای این سیاست اعلامی، در حال تبدیل شدن به قهرمان دفاع از حقوق فلسطین می باشد که در طی ۳۰ سال گذشته ایران در جستجوی چنین عنوانی بوده است.

#### و) موافقت ترکیه با استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو و تهدید امنیت ایران

در طی چند سال گذشته ترکیه به دلایل متعدد از جمله پیشگیری از تنش با ایران، با استقرار سامانه دفاع موشکی ناتو در خاک خود مخالفت کرده بود ولی در سپتامبر ۲۰۱۱ مقامات ترک اعلام کردند که با استقرار رادار اعلام خطر- بخشی از سامانه دفاع موشکی - در خاک ترکیه موافقت کرده‌اند. آنها محل استقرار این رادار را شرق آناتولی یعنی حدود ۷۰۰

کیلومتری مرز ایران اعلام کردند. نهایتاً در اجلاس سران ناتو در لیسبون<sup>۱</sup> در تاریخ ۱۹ و ۲۰ نوامبر ۲۰۱۲، در توافقی آشکارا با ناتو، با طرح شروطی، با استقرار سیستم موافقت کردند. هر چند مقامات ترکیه بارها اعلام کرده‌اند که این سیستم علیه کشوری خاص نبوده و از اعضای ناتو برای این موضوع تضمین خواسته‌اند ولی اگر این سیستم بطور کامل راه‌اندازی شود، قادر خواهد بود در برابر بخش عظیمی از سیستم موشکی ایران بازدارندگی ایجاد کند.

با اینکه در استقرار این سامانه هیچ اشاره‌ای به تهدیدات ایران نشده است ولی هیچ کس نمی‌تواند شک کند که یکی از اهداف اصلی این سامانه، مقابله با توانایی موشکی بالستیک در حال توسعه ایران می‌باشد (Jenkins, 2012: 40). تحلیل‌گران معتقدند که سیستم فوق برای تقویت امنیت اسرائیل و مقابله با سیستم موشکی ایران می‌باشد (Larrabee, 2012). همزمان با موافقت ترکیه با استقرار سامانه در اجلاس ۲۰۱۰ لیسبون، سارکوزی رئیس‌جمهوری وقت فرانسه اعلام کرد که سرپوش گذاشتن روی هدف واقعی سپر دفاع موشکی ناتو که بخشی از آن در خاک ترکیه واقع شده، بی‌فایده است و باید به روشنی گفت که هدف واقعی این سامانه، مقابله با موشک‌های بالستیک ایران است و هدف ایران است و بس. حتی اگر ما این اظهار نظر سارکوزی را مغرضانه تلقی کنیم و ارزیابی واقعی از اهداف اصلی سامانه ارائه دهیم باید بگوییم که سامانه با هزینه کلان خود نمی‌توان غیر از سه هدف مهم زیر، اهداف دیگری داشته باشد: مقابله با موشک‌های دور برد ایران، کاستن از توان تهاجمی روسیه و کمک به ارتقاء ضریب امنیتی اسرائیل که حداقل دو مورد آن تهدید علیه ایران بوده است.

بر اساس این اظهارات و نوع نگرش ایران به غرب، به دلایل متعددی استقرار سپر دفاع موشکی در خاک ترکیه منبع قابل توجهی از تهدید علیه امنیت ملی ایران خواهد بود: اولاً، ملاطی<sup>۲</sup> که رادار در آنجا مستقر خواهد شد، فقط ۱۲۰۰ کیلومتر از تهران فاصله دارد که این مساله، ناتو را قادر خواهد کرد که به راحتی تحرکات نظامی ایران را رصد کند. ثانیاً سیستم راداری که در ترکیه مستقر می‌شود، قادر به خنثی کردن هر حمله موشکی می‌باشد. لذا ممکن است به توانایی ایران در واکنش به هر حمله‌ای آسیب برساند. از این جهت، تضعیف توانایی بازدارندگی آن به حساب می‌آید. ثالثاً، ایران نگران نقش اسرائیل در سامانه و امکان تبادل

1- Lisbon

2- Malatya

اطلاعات بین ناتو و اسرائیل می‌باشد. بنابراین با تضعیف ظرفیت بازدارندگی موشکی ایران، ممکن است اسرائیل در حمله به ایران انگیزه بیشتری داشته باشد (Afrasiabi, 2011).

### ۵) تحولات جهان عرب و بروز تعارض جدی در روابط طرفین

تحولات جهان عرب عرصه دیگری برای رقابت طرفین بر سر ایفای نقش برتر منطقه ای و ارائه الگوی جایگزین شد. پس از بحران جهان عرب، خلاء قدرتی که در منطقه بوجود آمد، قدرت‌های ذینفع را به فکر ایفای نقش انداخت. با توجه به بافت فرهنگی سیاسی و اجتماعی جهان عرب، الگوی مختلفی همچون الگوی سکولار غرب، الگوی اسلام سلفی (به نمایندگی عربستان)، الگوی اسلام ایرانی و الگوی اسلام میانه رو و لیبرال حزب عدالت و توسعه برای شرایط نوین مطرح شد. در این میان کشورهای غربی سعی دارند الگوی ترکیه را تقویت کرده و همزمان با آن الگوی ایران را با مفاهیمی همچون، اسلام رادیکال، الگوی انقلابی، و... تضعیف نمایند.

نکته جالب توجه در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه این بود که در همه تحولات بهار عربی، در ابتدا خیلی محطاطانه وارد شده و اظهار نظر نمود، ولی به محض روشن شدن مسیر جریان در هر یک از این کشورها، موج سواری کرده و انقلابی تر از انقلابیون برخی کشورها از جمله سوریه شده است. دومین مساله مهم در چند سال اخیر این بود که ترکیه برای کسب منافع ملی، خیلی زود اولویت‌های سیاست خارجی را تغییر و باز تعریف نمود که مورد سوریه مثال واضح در این زمینه می‌باشد. در طی چند سال اخیر ترکیه که به دنبال صفر کردن مشکلات با کشورهای همسایه بود به یکباره در مخالفت با دولت سوریه از هیچ تلاشی دریغ نکرد و حتی به اقدام نظامی در کنار مرزها مبادرت ورزید. ترک‌ها با ارزیابی نسبتاً سریع از جهت و دورنمای تحولات جهان عرب، خود را با این روند هماهنگ کرده و از آن به نفع خود بهره برداری کردند. به طوریکه در راستای سیاست‌های کلان غرب، از ایجاد تغییرات در راستای گسترش لیبرالیسم حمایت کرده و خود را به عنوان یک مدل موفق الگوی توسعه اسلامی معرفی نمودند. حتی در کشورهایی همچون تونس، الگوی توسعه اسلامی ترکیه با اقبال عمومی مواجه گردید. ولی جمهوری اسلامی ایران در راستای مقابله با نقش قدرت‌های غربی بخصوص آمریکا در منطقه، سیاست‌های متفاوتی در پیش گرفته است. ایران از طریق تأثیر بر جریانات



مردمی سعی در مقابله با روی کار آمدن گروه‌های طرفدار غرب و تقویت جریان‌های اسلام‌گرایی دارد.

اسلام‌گرایان عربی فکر می‌کنند که با الهام از اصلاحات دموکراتیک حزب عدالت و توسعه، خواهند توانست به جای «مشارکت محدود»، بطور کامل در سیستم سیاسی ادغام شده و با شناسایی و اجرای فرایندهای قانونی، عناصر دموکراسی را در جوامع خود مستحکم کنند (Benli altunicik, 2010: 17). در میان اعراب، مدل حزب عدالت و توسعه، نمادی از اعتدال، عملگرایی، حاکمیت خوب و همگرایی بین اسلام، دموکراسی و مدرنیته شناخته می‌شود. به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، یک پیروزی قاطع برای اسلام‌گرایی اعتدالی بود که دارای استراتژی‌های صلح‌آمیزی همچون احترام به خطوط قرمز نظم موجود و اجتناب از هر نوع شعارهای انقلابی می‌باشد. در بحث کلان «ناسازگاری» بین اسلام و دموکراسی، اسلام‌گرایان عربی، متهم به فرار از دموکراسی و ایجاد رژیم‌های اقتدارگرا با ویژگی‌های توتالیترانیسم<sup>۱</sup> هستند اما از آنجا که حزب عدالت و توسعه به‌عنوان مدافع اسلام سیاسی در ترکیه در طی دهه ۲۰۰۰ فرایندهای دموکراتیک را تقویت کرد لذا اسلام‌گرایان عرب در برابر مخالفین و منتقدین خود با این نقد مواجه هستند که آنها هم می‌توانند با قرار گرفتن در فرایند انتخابات، دموکراسی را در کشورهای خود تقویت کنند (Perekli, 2012: 85).

راشد الغنوشی<sup>۲</sup> اسلام‌گرای میانه رو تونسی، شاهکار حزب عدالت و توسعه را در ارتقاء حقوق بشر، گسترش آزادی‌های سیاسی در راستای هنجارهای اروپایی و استقرار دولت دموکراتیک میانه رو را مورد ستایش قرار می‌دهد (Ghannusshi, 2012). حزب عدالت و توسعه<sup>۳</sup> مراکش یکی از احزاب اسلامی است که رهبران آن رویه و منش حزب عدالت و توسعه را مورد ستایش قرار می‌دهند. هر چند که تفاوت‌های اساسی بین این حزب و حزب عدالت و توسعه ترکیه و بسترهای اجتماعی کشورهای متبوع آنها دارد ولی مراکشی‌ها موفقیت اقتصادی، مشارکت سیاسی قانونی و سایر جنبه‌های مثبت حزب عدالت و توسعه را به‌عنوان مشی سیاسی در کشور خود انتخاب کرده‌اند.

1- Totalitarianism

2- Rashed Al – Ghannusshi

3- PJD

با وجود ادعاهای ایران مبنی بر شباهت جنبش‌های عربی به انقلاب ایران و الهام‌گیری آنها از این انقلاب، روندهای اخیر چیز دیگری را نشان می‌دهند. در تونس و مصر احزاب اسلامی درگیر در سیاست و انتخابات، «مدل ترکیه» را مورد ستایش قرار می‌دهند نه حکومت داری به سبک ایران را. لذا بهار عربی اختلافات ایدئولوژیکی بین دو طرف را بسیار برجسته کرده است که به نظر می‌رسد ایدئولوژی ترکیه در حال پیروز شدن است. چرا که احزاب سیاسی در خاورمیانه برای پیروزی در انتخابات‌ها مدل ترکیه را ارائه کرده و آن را مورد ستایش قرار می‌دهند (Kaya, 2011:5). در یک نظر سنجی که توسط مؤسسه بروکینگز و زاگی در اکتبر ۲۰۱۱ انجام شد، نشان می‌دهد که اردوغان محبوب‌ترین رهبر جهان در محافل عربی و مدل حکومتی اسلام میانه رو و دموکراتیک حزب عدالت و توسعه، مطلوب‌ترین حکومت مدنظر مصری‌ها بوده است.

اوج تعارض و رقابت دو کشور در جهان عرب مربوط به تحولات سوریه و عراق می‌باشد. تا سال ۲۰۱۰ یعنی قبل از شروع تحولات سوریه، رقابت دو کشور در عرصه تحولات عربی چندان محسوس نبود تا اینکه با گسترش تحولات به عرصه جغرافیایی سوریه، روابط دو کشور وارد فاز جدیدی گردید.

### **گفتار سوم: موضع ترکیه نسبت به تحولات سوریه و تشدید تعارض با ایران**

اوج عینی استراتژی «صفر کردن مشکلات با همسایگان»، بهبود کامل روابط ترکیه با سوریه بعد از سال ۲۰۰۴ بود. در سال ۲۰۰۴ کسی نمی‌توانست سال ۲۰۰۹ را که بهار روابط بین طرفین بود، پیش‌بینی کند و سال ۲۰۱۰ کمتر کسی فکر می‌کرد که در طی یک سال آتی، زمستان زودرس در روابط فرا خواهد رسید. چنین تغییرات سریع، از رفتارهای استثنایی و منحصر به فرد دولتمردان حزب عدالت و توسعه می‌باشد.

با تشدید درگیری‌های داخلی در سوریه، ترکیه نه تنها مرزهای خود را به روی پناهندگان سوری باز کرد بلکه مخالفان سوریه را هم که عمدتاً عضو ارتش آزاد سوریه می‌باشند، پناه داده است. از طرف دیگر با تحرکات و تلاش‌ها دیپلماتیک سعی داشته مخالفین را متحد کرده و آنها را در مبارزه خود با دولت بشار اسد تقویت کند. نمونه این حرکت‌ها برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی مخالفین در ترکیه و همچنین نشست بزرگ مخالفین در قطر در سال ۲۰۱۲ بود که

با هماهنگی ترکیه و تعدادی از کشورهای عربی برگزار شد. آنها موفق شدند برای اولین بار مخالفین را به جبهه واحد تحت عنوان شورای ملی<sup>۱</sup> سوریه جمع کنند. سوریه در مرکز کانونی قرار دارد که ایران آن را کانون مقاومت در برابر غرب می داند و سوریه، لبنان و فلسطین خط مقدم مبارزه این کشور می باشد. لذا تحولات این کشور به مراتب مهمتر از تحولات سایر کشورهای عربی می باشند. از دست رفتن سوریه آسیب جدی به منافع ایران وارد می کند. در طرف مقابل، گویا سوریه نقش مشابه ایران را برای ترکیه داشته است چرا که ترکها علی رغم سطح بالای روابط با سوریه، در هیچ کدام از حوزه های بحران عربی به اندازه این کشور وارد گود نشده و چالش برانگیز نشده بودند. هر دو کشور تمام قد از طرفداران خود در منازعه سوریه حمایت می کنند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران همچنان تمام قد از حکومت سوریه دفاع می کند، ترکها از هیچ تلاشی برای ساقط نمودن حکومت بشار اسد دریغ نمی کنند.

تلاش جدی ایران برای حمایت از دولت اسد در سوریه نشان می دهد که این کشور چقدر برای سیاست خارجی ایران اهمیت دارد. از لحاظ تاریخی سوریه مهمترین متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران بوده و در طی ۸ سال جنگ ایران و عراق، تنها کشور عربی حامی ایران بود. بعد از آن هم، متحد ایران در منازعه ایران - اسرائیل و حمایت از فلسطین و حزب الله لبنان بوده است. این موضوع غیر قابل انکار می باشد که خاندان اسد، کانال مطمئن ارتباطی ایران جهت کمک به گروه های فلسطینی و حزب الله لبنان بوده است. در صورت سقوط دولت بشار اسد، ایران نه تنها سوریه را از دست می دهد بلکه تضعیف چشمگیر ایران در لبنان و فلسطین خواهد بود.

با وجود تعارضات مطرح شده در روابط دو کشور در طی دو سال گذشته، اهمیت استراتژیکی روابط، مانع از این شده که دو طرف در موضوع سوریه به صورت علنی در روی هم قرار بگیرند. ولی چون سوریه خط مقدم جبهه تعارض ایران با غرب می باشد و سیاستمداران حزب عدالت و توسعه هم به مرحله برگشت ناپذیر رسیده، به نظر می رسد جنگ سرد بین دو طرف به صورت جدی و تا تعیین تکلیف نهایی سوریه ادامه خواهد داشت.

---

1- Syrian National Council (SNC)

### گفتار چهارم: موضع ترکیه نسبت به تحولات عراق بعد از صدام

از حدود ۴ دهه قبل، ایران و ترکیه علی‌رغم رقابت پیدا و پنهان در زمینه‌های مختلف، در یک موضوع اتفاق نظر داشتند که آن هم مقابله با تشکیل دولت مستقل کردی به‌عنوان تهدید مشترک علیه تمامیت ارضی هر دو طرف بود. با این حال، این مساله خیلی وقت‌ها هم به ابزاری تبدیل شده که دو کشور علیه همدیگر از آن بهره گرفته‌اند. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، اتفاق نظر در موضوع فوق تا حدی دچار تغییر شد به گونه‌ای که ترک‌ها هر چند تشکیل دولت مستقل کردی را همچنان تهدید تصور می‌کنند ولی از زاویه جدیدی به مسئله کردی نگاه می‌کنند. آنها از ۲۰۰۹ به بعد سعی نموده‌اند با اقلیم کردستان عراق رابطه مستقل از دولت مرکزی برقرار کنند. سفر داود اوغلو در سال ۲۰۰۹ به کردستان شروع فصل جدیدی از روابط بود. علاوه بر این، سفرهای متعددی از طرف دیگر مقامات حزب عدالت و توسعه به کردستان انجام شده و مسعود بارزانی در قامت رییس اقلیم کردستان، یکی از میهمانان ویژه آخرین کنگره حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۲ بود.

از اواخر سال ۲۰۱۱ با خروج نیروهای آمریکایی از عراق و خلاء قدرت بوجود آمده در آن، تعارض طرفین در صحنه عراق را پر رنگ کرد. این تعارضات عمدتاً حول محورهای زیر بوده است:

- تأثیر گذاری به چینش قدرت در ساختار سیاسی عراق؛

- تلاش ترکیه برای نفوذ در اقلیم کردستان عراق و بهره برداری از منابع انرژی؛

- تلاش ایران برای تداوم و تقویت نقش گروه‌های شیعی در ساختار قدرت عراق.

سان کین<sup>۱</sup> نویسنده مؤسسه آمریکایی صلح<sup>۲</sup> معتقد است «خروج نظامی آمریکا از عراق، نه تنها روند سیاسی در داخل عراق بلکه روندهای سیاسی در منطقه خاورمیانه را نیز تغییر داده است. نگرانی طبیعی از خلاء بوجود آمده باعث شد که تعدادی از بازیگران در جستجوی پر کردن نقش آمریکا در صحنه عراق باشند که در طی بیش از ۸ سال آن را بر عهده داشت. ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت در حال ظهور در منطقه، به سرعت در حال تبدیل شدن به دو بازیگر پرنفوذ در صحنه عراق هستند (Kane, 2011: 6). ترکیه در تلاش است تا در فرایند دموکراسی سازی عراق، همان نقشی را که در آسیای مرکزی به‌عنوان الگوی یک حکومت

1- Sean Kane

2- USIP

سکولار و دموکراتیک ایفا نمود- که مناسبات نسبتاً خوبی با کشورهای همسایه و نیز غرب دارد- در عراق هم ایفا نموده و تجربیات خود را به زمامداران عراق انتقال دهد (Kirisci, 2004). ترکیه در این رقابت از حربه دیگری هم استفاده می کند که آن هم ساماندهی اقلیت ترکمن‌های شمال عراق بوده است. ترکمن‌ها از قدیم در شمال عراق متمرکز بوده‌اند و هیچ تمایلی به زندگی تحت سلطه حکومت مستقل کردی نداشته‌اند. از سال ۲۰۰۳ ترکیه تلاش می کند اقلیت‌های ترکمن شمال عراق را به عنوان یک نیروی سیاسی در عراق یکپارچه و تثبیت کرده و توانایی آنها را برای پیشگیری از تشکیل دولت مستقل کردی تقویت کند. همچنین در رقابت آشکار با ایران، همزمان سعی دارد ترکمن‌های شیعه را ترغیب نماید که به جای هویت زبانی به هویت قومی خود تأکید کنند. آنها اینگونه استدلال می کنند که این گروه از شهروندان از اکثریت شیعه عراق جدا و رانده شده‌اند (Jenkins, 2012: 3). افتتاح کنسولگری در اربیل و استفاده از اقلیت ترکمن در عراق به عنوان ستون پنجم از مستندات این ادعا می باشد (Perthes, 2010: 3).

### نتیجه گیری

ایران و ترکیه بدلیل دارا بودن قابلیت‌های منحصر به فرد ژئوپلیتیکی و هویت‌های تاریخی و تمدنی، دو بازیگر مهم منطقه می باشند که همیشه در طول تاریخ، «رقابت» بر تعاملات آنها سایه انداخته است. چنین وضعیتی برآمده از توان بازیگری دو کشور و برخی از عوامل بنیادین همچون تقسیم بندی متفاوت هویتی و مذهبی بوده که نقش واگرا در رابط دو قدرت ایفا نموده‌اند. اما همانند هر واحد ملی در نظام بین‌الملل، دولت‌های حاکم در دو کشور تاثیر چشمگیری بر جهت‌گیری سیاست خارجی و نوع تعامل آنها بخصوص در دهه‌های اخیر داشته است. در سال ۲۰۰۲ روی کار آمدن دولتی اسلامگرا به این انتظار دامن زد که با توجه به ماهیت اسلامی حزب عدالت و توسعه، تهران و آنکارا بطور مقطعی هم که شده، «رقابت» را از روابط برچیده و تعامل شان را در بستری از همکاری و همراهی شکل می دهند. اما بنیادی و ریشه دار بودن برخی از عوامل واگرا از یک طرف و پایبندی اسلامگرایان نوگرا به آموزه‌های کمالیسم از طرف دیگر باعث شده که در یک دهه گذشته علی‌رغم گسترش روابط اقتصادی و تجاری میان دو طرف، در حوزه‌های سیاسی و بین‌المللی، رقابت و تعارض آنها به مراتب بیشتر شود. بطور مشخص، استراتژی‌های کلان سیاست خارجی دو کشور در دو جهت متفاوت بوده و

هر دو کشور تلاش دارند در جهان اسلام، نقش برتر را ایفا کرده و ارائه دهنده الگوی توسعه و پیشرفت باشند. از آن مهمتر، ترک‌ها در ده سال گذشته با ورود در همه مسائل منطقه خاورمیانه (از منازعه فلسطین-اسرائیل گرفته تا مساله هسته ای ایران) برای خود نقش بازیگری قائل شده و سعی دارند با میانجیگری در مسائل منطقه، توان بازیگری خود را در مقایسه با رقبای سنتی خود همچون ایران ارتقا دهند. تحولات جهان عرب، عرصه دیگری است که سیاست خارجی آنکارا و تهران را در مقابل هم قرار داده است. دو کشور علاوه بر این که تلاش می کنند تا در دولت‌های جایگزین انقلاب‌های عربی، بیشترین تأثیر را داشته باشند، در تحولات سوریه کاملاً به سمت مواجهه علنی پیش رفته و تضاد و تعارض را به حد نهایی خود رسانده‌اند.

#### فهرست منابع

- Afrasiabi, Kaveh., L. (2011). "Turkey gains a radar, loses neighborly trust", **Asia Times**, September 13.
- Aras, B. (2009). "The Davutoglu Era in Turkish Foreign Policy", **Insight Turkey**, Vol. 11, No. 3.
- Barzegar, K. (2010). "Roles at Odds: The Roots of Increased Iran-US Tension in the Post-9/11 Middle East", **Iranian Review of International Affairs (IRFA)**, Center for Strategic Research (CSR), Vol. 1, No. 3.
- Bengio, O. (2009). "Altering Interests and Orientations between Israel and Turkey: A View from Israel", **Insight Turkey**, Vol. 11, No. 2.
- Benli Altunisik, M. (2010). "Turkey: Arab Perspectives," **Foreign Policy Analysis Series**: Tesev Publications, No. 11.
- Benli Altunışık, M. (2008). "The Possibilities and Limits of Turkey's Soft Power in the Middle East", **Insight Turkey**, Vol. 10, No. 2.
- Çagaptay, S. (2011). "Turkish-Iranian Rivalry Redux", **Hurriyet Daily News**, October 17.
- Cetinsaya, G. (2007). "Turkish – Iranian Relations since the Revolution", **Turkish Review of Middle East Studies**, Vol. 26.
- Davutoglu, A. (2008). "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", **Insight Turkey**, Vol. 10, No. 1.
- Emrullah, U. (2009). "Turkey-Iran Relations: A Trade Partnership or a Gateway for Iran to Escape International Sanctions", **Eurasia Daily Monitor**, March 3.
- Ghannushi, R. (2012). "... [Has Reformist Islam Realized Its Goals?]" **Al-Jazeera.net**, (retrieved June 10, 2012 from at:

- <http://www.aljazeera.net/pointofview/pages/e811d820-90e2-4f98-b9a3-7d7ccl8a8939>.
- Gruen, E.G. (2004). "Turkey's Strategic Mideast Regional Initiatives", **American Foreign Policy Interests**, No. 26.
- Gundogan, U. (2003). "Islamist Iran And Turkey, 1979-1989: State Pragmatism and Ideological Influences", **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 7, No. 1.
- Guzansky, Yoel & Lindenstrauss, Gallia (2011). "Turkey and Iran: The Politics of Strange Bedfellows", **Strategic Assessment**, Vol. 14, No. 1.
- Hakim, A. (2005). "The Middle East Needs Turkey EU membership", 2 October, at: [www.ankarapost.net/comments.php?id=1775](http://www.ankarapost.net/comments.php?id=1775), accessed on 1 April 2006.
- Hale, W. (2000). **"Turkish Foreign Policy; 1774-2000"**, Frank Cass Publishers, London.
- Jenkins, G. (2012). "Occasional Allies, Enduring Rivals: Turkey's Relations with Iran", The Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program—A Joint Transatlantic Research and Policy Center, at: [www.silkroadstudies.org](http://www.silkroadstudies.org).
- Kane, S. (2011). "The Coming Turkish-Iranian Competition", United States Institute of Peace Report, June 11, at: [http://www.usip.org/files/resources/Turkish\\_Iranian\\_Competition.pdf](http://www.usip.org/files/resources/Turkish_Iranian_Competition.pdf).
- Karacasulu, N. (2011). "Iran-Turkey Relations in the 2000s: Pragmatic Rapprochement", **Ege Academic Review**, Vol. 11, issue 1.
- Kaya, Karen (2011). "Turkey-Iran Relation after the Arab Spring", FMSO, at: <http://fmso.leavenworth.army.mil/documents/Turkey-Iran.pdf>.
- Kieffer, P. (2010). "Erdogan's Grand Vision for Turkey and the Arab World", at: [www.ucg.org/news](http://www.ucg.org/news).
- Kirisci, Kemal (2004). "Between Europe and the Middle East: The transformation of Turkish policy", **Middle East review of International Affairs**, Vol.18, No. 1.
- Lamis A. (2010), "Erdogan 'is no Gamal Abdel Nasser", Aljazeera.net, June 20, at: <http://english.aljazeera.net/focus/2010/06/201062093027892694.html>
- Larrabee, F Stephen (2012), "The Turkish-Iranian Alliance That Wasn't", at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/137773/f-stephen-larrabee/the-turkish-iranian-alliance- that-wasnt?page=show>.
- Memri (2010). "Attitude of the Arab World to Turkey after the Flotilla", at: [http://www.memri.org.il/cgiwebaxy/sal/sal.pl?lang=he&ID=107345\\_memri&dbid=articles&act=show3&dataid=2425](http://www.memri.org.il/cgiwebaxy/sal/sal.pl?lang=he&ID=107345_memri&dbid=articles&act=show3&dataid=2425).
- Perekli, F. (2012). "The Applicability of the Turkish Model to Morocco: The Case of the Parti de la Justice et du Développement (PJD)", **Insight Turkey**, Vol. 14, No. 3.
- Perthes, V. (2010). "Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective", **Insight Turkey**, Vol. 12, No. 4.

- Perthes, V. (2010). "Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective", **Insight Turkey**, Vol. 12, No. 4.
- Seo, A. (2011). "United States - Turkey – Iran Strategic Option For The Coming Decade", Final Report of the Institute of Politics National Security Policy Group, at:  
[http://www.iop.harvard.edu/sites/default/files\\_new/Programs/US\\_TurkeyIranPolicyPaper.pdf](http://www.iop.harvard.edu/sites/default/files_new/Programs/US_TurkeyIranPolicyPaper.pdf).
- Sinkaya, B. (2012). "Rationalization of Turkey-Iran Relations: Prospects and Limits", **Insight Turkey**, Vol. 14, No. 2.
- Stein, A., & Bleek, P. (2012). "Turkish-Iranian Relations: From Friends with Benefits to It's Complicated", **Insight Turkey**, Vol. 14, No. 44.